

## سقوط دموکراسی در بربریت

علی اصغر حاج سید جوادی

در روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه در دفتر خاطرات خود می نویسد: «خبری نیست». در واقع در کاخ ورسای در آن روز خبری نبود، اما در پاریس، زندان باستیل در همان روز به دست انقلابیون سقوط کرد و با سقوط آن پایه سلطنت بوربون ها واژگون شد.

در روز شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ در جهان دموکراسی غرب، از سراسر آمریکا تا قاره اروپا، جز تدارک مراسم تولد مسیح و آغاز جشن های سال نو میلادی خبری نبود؛ اما در همین روز دولت «دموکرات» اسرائیل با اولین حملات ویرانگر هوایی خود با بمب و موشک به نوار غزه و کشتار ۳۱۰ نفر از مردم بیدفاع از زن و کودک و پیر و جوان، و ۱۴۰۰ زخمی بی غذا و دوا به نام «حق دفاع مشروع»، سرپوش از بربریتی که غرب خود را در رنگ و لعاب دموکراسی و شعارهای آزادی و عدالت و برابری پنهان کرده بود برداشت. اسرائیل یا پیشرفته ترین پایگاه دموکراسی، تمدن غرب در خاور میانه! با تخطئه و خدشه بر حق طغیانی که در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر برای مردمی که شصت سال است از حاکمیت کلمه قوانین بشری و مراجع بین المللی محروم شده اند شناخته شده است، ناقوس مرگ و زوال ارزش هایی را که پس از پایان ظلمات قرون وسطایی غرب از قلب روشنایی تفکر کانتی و دکارتی و ولتری و دائره المعارف نویسان قرن هیجدهم تابانده شده بود به صدا درآورد. دموکراسی در صحنه فن آوری و دستاوردهای تکنولوژیک دانش بشری، هنر اندیشه ورزی خود را تا دورترین فضاها در دسترس افلاک و تا عمیق ترین حفره های تاریخ اقیانوس ها پیش برده است، اما در عرصه اخلاق یا یکی از سه پایه اساسی هستی شناسی فلسفه وجودی انسان اجتماعی، در قعر توحش و بربریت خودپرستی و ازخودبیگانگی سقوط کرده است.

دلایل پوسیدگی و پژمردگی الگوهای دموکراسی غرب تنها در فساد و دروغ و غارت تالارهای بورس اروپا و آمریکا و بلعیده شدن پس اندازهای کوچک و سرمایه های ناچیز در شکم فراخ و اشتهای سیری ناپذیر بانک ها و مجتمع های نظامی - صنعتی آمریکا و اروپا، در فقیر شدن هرچه بیشتر تهیدستان و فربه تر شدن کاخ نشینان بانکی و صنعتی و نفتی و مزدوران سیاست پیشه آنها آشکار نمی شود، بلکه زشت ترین و شرم آورترین صورت سقوط اخلاقی آن را در آنجا می بینیم که دموکراسی اسرائیل در حمایت آمریکا و اروپا، استفاده فارغ از هر محذور اخلاقی و بشری از پیشرفته ترین ابزار ویرانگر هستی و حیات آدمی را برای خود مجاز می داند و بر جان و هستی مردمی می تازد که نه سلاحی برای دفاع از خود دارند و نه پوشش و سنگری برای حفظ جان خود و نه مرجعی برای استیفای حقوق خود. نسبت دادن واژه بربر و بربریت به مردم بیدفاع فلسطین مخلوق تبلیغات سراسری صهیونیسم جهانی و همدستان سیاست باز آنها در کاخ های دولتی آمریکا و اروپا برای تبرئه خود از جنایتی است که با تجزیه خاک فلسطین به میزان ۷۸ درصد برای یهودیان اسرائیلی و ۲۲ درصد برای ساکنان تاریخی فلسطین مرتکب می شوند. از این نقطه است که حق دفاع مشروع در برابر تجاوزهای مداوم صهیونیست های اسرائیلی، در دستگاه عظیم تبلیغاتی یهودیان جهانی، به مفهوم تروریسم و بربریت یا مقابله توحش اسلامی با تمدن و دموکراسی غربی تبدیل می شود.

آخر نطفه این تروریسم ادعائی دموکراسی های غربی در کجا بسته می شود؟ در جایی که با زیر پا گذاشتن همه حقوق مردم فلسطین از ناگزیرترین حقی که برای دفاع از موجودیت خود برای آنها باقی مانده است به دست اسرائیل ساخته می شود، دامنه این ناگزیرترین و مشروع ترین حق برای مردم

محروم از هرگونه پوشش قانونی تا دست شستن از جان خود حتی به قیمت جان دیگران، گسترش می یابد. آیا در اسرائیل کسی وجود دارد که از عملیات تروریستی گروه های ایرگون و هاگانا و انفجار هتل کینگ داود و قتل عام دیر یاسین و صدها عمل بربریت در زمینه کاشتن تخم وحشت و تحمیل فرار از خانه و خانمان مردم فلسطین، پس از تأسیس دولت دموکرات اسرائیل به نام حق مشروع دفاع کند؟

اما این مردم بیدفاع و محروم از هرگونه سلاح جنگی پیشرفته نیستند که خواهان نابودی مردم اسرائیل به همراه نابودی زندگی خود می شوند، زیرا اسرائیل و حامیان آمریکایی و اروپایی او تمام راههای قانونی و مراجع صلاحیت دار جهانی را برای حقوق غصب شده به روی مردم فلسطین بسته اند. این مشعلداران تمدن و دموکراسی غرب یعنی آمریکا و اروپا هستند که در دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی خود در خاورمیانه و در حمایت از مخلوق خود، اسرائیل، دستیاری به آخرین وسیله تنازع بقا را به مردم بیدفاع و بی پشت و پناه فلسطین تحمیل کرده اند.

این آن واقعیتهایی است که از توده های گله وار مردم آمریکا و اروپا به ضرب تبلیغات دائمی کانون های پرنفوذ و فعال صهیونیست، مکتوم نگه داشته شده است؛ زیرا چگونه ممکن است وزرا و رؤسای یهودی تبار کشورهای دموکرات یا نمایندگان یهودی یا وابسته پارلمان های اروپا و کنگره آمریکا یا صاحبان نفوذ دستگاه های ارتباط جمعی سمعی و بصری یهودی و همدستان آنها در اروپا و آمریکا و مدیران و گردانندگان بزرگترین سرمایه داری و تجارتی آمریکا و اروپا که همه در زیر ساختار پوسیده و درهم شکسته دموکراسی با همه طیف های رنگارنگ احزاب چپ و راست و وسط آن، دست از حمایت از اسرائیل بردارند و با شبکه های تودرتوی اقتصادی و بانکی و سیاسی و تجارتی آن قطع رابطه کنند و از حقوق مردمی دفاع کنند که در دوراور همسایگی آنها مشتی خودکامه فاسد، همکیش و همزاد و همزبان آنها، پشت به پشت شرکای مقتدر دموکرات خود در آمریکا و اروپا هدفی جز ادامه حکومت خودکامه و چپاول بیدریغ میلیاردها دلار ثروت های نفت و گاز خود ندارند.

شیخی که در باریکه ای از سواحل خلیج فارس، بی خیال از آنچه در چند گامی خیمه و خرگاه او بر مردم فلسطین می گذرد با پرداخت مبلغ ۸۰ میلیون یورو، زیباترین عمارت و باغچه کنار رود سن را در پاریس می خرد، و صدها نظیر او، جز با خودکامگی و حمایت بیدریغ سیاسی و نظامی اروپا و آمریکا چگونه می توانند به قبای حاکمیت مطلقه خود بر جان و هستی مردم و منابع ثروت آن منطقه قالب مشروعیت ببوشانند.

دموکراسی آمریکا و اروپا غلبه بر فاشیسم هیتلری را پایه تأسیس سازمان ملل متحد برای تحکیم صلح و امنیت جهانی قرار دادند؛ اما با تعبئه حق وتو در شورای امنیت سازمان، تعیین سرنوشت این صلح و امنیت را در انحصار حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود در مرزهای جهانی استراتژیک خود درآوردند. به همین ترتیب بود که برای خروج از بدنامی همگامی با فاشیسم در نابودی میلیون ها یهودی اروپایی از کیسه خلیفه حاتم بخشی کردند و قسمت اعظم از خاک فلسطین را در راستای برنامه های صهیونیسم جهانی به یهودیان بخشیدند و بدون قید و شرط خود را به حمایت و کمک همه جانبه نظامی و سیاسی و اقتصادی به اسرائیل متعهد کردند. و به همین ترتیب بود که روسه شوروی فاتح در جنگ دوم و صاحب حق وتو با کشیدن پرده آهنین به دور اروپای شرقی و کشورهای بالتیک تا تقسیم برلن، پایتخت آلمان شکست خورده، پیش تاخت.

و به همین ترتیب بود که آمریکای فاتح و نجات دهنده اروپا با حمایت از امپراتوری انگلیس جنبش ملی شدن صنعت نفت و اولین گام های دموکراتیزه شدن نظام خودکامه پهلوی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرکوب کرد و از آن پس، دولت های آمریکای جنوبی به عنوان حیاط خلوت امپراتوری آمریکا یکی پس از دیگری با کودتا به دست ژنرال ها افتاد و راه را از همه جهت برای تاخت و تاز

آمریکا در بازارها و منابع طبیعی و سرمایه گذاری های پر منفعت تجارتي و بانكي اين منطقه هموار نمود. جهان در تاريخي جنگ سرد و سرماي نفس گير آن در کالبد آزادي و دموکراسي فرو رفت.

وقتي رونالد ريگان در سال ۱۹۸۰ در انتخابات آمريکا به رياست جمهوري رسيد در شرح برنامه سياسي خود گفت که: «دولت راه حل نيست. دولت مسأله است». او اين حرف را به هدف گسيختن هرچه بيشتري بندهای دولت از ادای تعهد به خواست های توده های فقير و محروم از حقوق اجتماعي و بيمه های درمانی و بهداشتی آمريکا که ۴۰ درصد از مجموع سکنه اين کشور را دربر می گرفت ادا کرد. اما ۲۸ سال پس از اين گفته، فساد و افتضاح سرمايه داری مالی در نيرومندترين دموکراسي های جهان به جايی رسيد که دولت ژرژ بوش برای نجات بزرگترين بانک های سرمايه داری جهانی يهود، يعنی بانک برادران هايمر و گلدمن ساش، و جلوگيري از ورشکستگي بازار بورس وال استريت به تعهد مبلغ ۷۰۰ ميليارد دلار از خزانه دولت يا از جيب ماليات دهندگان آمريکايي مجبور شد.

اکنون با سپري شدن کمتر از يك ماه از ارتقای روابط دولت «دموکرات» اسرئيل با اروپاي متحد با تأييد و امضای ۲۷ کشور عضو اين اتحاديه تا امروز متجاوز از ۶۰۰ کودک و زن و مرد، و پير و جوان فلسطيني زیر بمب ها و موشک های آتش زای اسرئيلي کشته و هزاران زخمی بی وسيله و بی پناه و گرسنه به دست سرنوشت نامعلوم خود رها شده اند و اين در حالی است که چند روز بيش به پايان هشت سال رياست جمهوري همراه با دروغ و خيانت ژرژ بوش باقی نمانده است.

رسم و قرار در دموکراسي ها اين است که با خلاصي از پرونده های موجود در روی ميز رياست، رؤسای جمهور طی تشریفات و احترامات کاخ رياست را ترک می کنند و بدون کوچکترين قراری برای پاسخ گویی به دروغ ها و نيرنگ ها و فريبکاری ها و جنایات خود از امتيازات خاص مربوط به مقام سابق رياست جمهوري بهره مند می شوند. با تکیه به همین رسم و قرار بود که ژرژ بوش مدت هشت سال، پرونده ادامه تجاوز اسرئيل به حقوق مردم فلسطین را به فراموشي و بی اعتنائی سپرد و حتی ، بر طبق ميل اسرئيل و آريل شارون، حاضر نشد با ياسر عرفات ملاقات کند.

آری اگر طبق قانون تکامل انواع، انسان نمی تواند از نظر جسمی به قالب گذشته اجدادی خود باز گردد و به صورت گرگی درنده به گله های بيدفاع بشري حمله کند، اما انسان می تواند حتی در پوست دموکراسي و تمدن و فرهنگ حقوق بشري در حوزه منافع خصوصي خود به گرگی درنده و خون آشام تبديل شود. توحش و بربريت انسان در قالب انسانی خود به مراتب هولناکتر از توحش و بربريت گذشته ماقبل تاريخي خویش است. به قول برتراند راسل اگر گذشته تاريخ بشري را شصت دقيقه حساب کنیم، تازه يك ربع يا پانزده دقيقه از ورود او به عصر تمدن گذشته است، هنوز سه ربع ديگر برای گذر از جنگل توحش و بربريت را در پيش رو دارد.

روزگار درازی مخالفت با نظام خودکامه استاليني و سياست سرکوب او نسبت به مردم اروپاي شرقي به مخالفت با کمونيسم و طرفداری از آمريکا تلقی می شد. در اين زمينه برای تحميل سکوت و ممانعت از افشاگری ماشين تبليغاتی شوروي و دست نشاندهگان و فريب خورده های آن چيزی از لجن مالی و اتهام نسبت به زبان ها و قلم های مخالف فروگذار نمی کردند. در همین راه و به همین شيوه در دوران جنگ سرد، آزادي خواهی و مخالفت با خودکامگی و سياست های تجاوز کارانه آمريکا و پيروان سياست او در چهار نقطه زمين برای خودکامگان ريز و درشت آسیايی و آفريقايی و آمريکاي لاتين دستمانه سرکوب و شکنجه و نابودی ده هزار مردم معترض به خودکامگی و غارتگری کودتای ها و تحت الحمايه های آمريکا نظير محمد رضا شاه پهلوی بود. و امروز از برکت تبليغات پرتحرک و وقفه ناپذير صهيونيسم جهانی، و پژوهشگران و فيلسوفان و مفسران آن در سازمان های مختلف اروپا و آمريکا، هر مخالفتی و هر انتقاد و اعتراضی به سياست اسرئيل در تجاوز دائمی به حقوق مردم فلسطین، به مخالفت

با یهودیان و طرفداری از سیاست ضد یهود تلقی می شود. گویی دولت اسرائیل تافته جدا بافته ای است خارج از مفهوم يك دولت مسؤول و متعهد نسبت به مقررات و کنوانسیون های پذیرفته شده بین المللی. این عدم تعهد و فقدان مسؤولیت اسرائیل نسبت به مقررات بین المللی عموماً و بی اعتنائی مطلق نسبت به قرارهای متعدد شورای امنیت سازمان ملل در جهت تخلیه اشغال نظامی سرزمین فلسطین مخصوصاً در سیاست خارجی آمریکا و اروپا امری شناخته شده است، تا جایی که حفظ امنیت اسرائیل یکی از پایه های اساسی این سیاست خارجی است. اما مرزهای امنیت اسرائیل در کجا است؟ در سرزمین فلسطین، برای اسرائیل مرزهای ثابتی وجود ندارد.

۹ ژانویه ۲۰۰۹